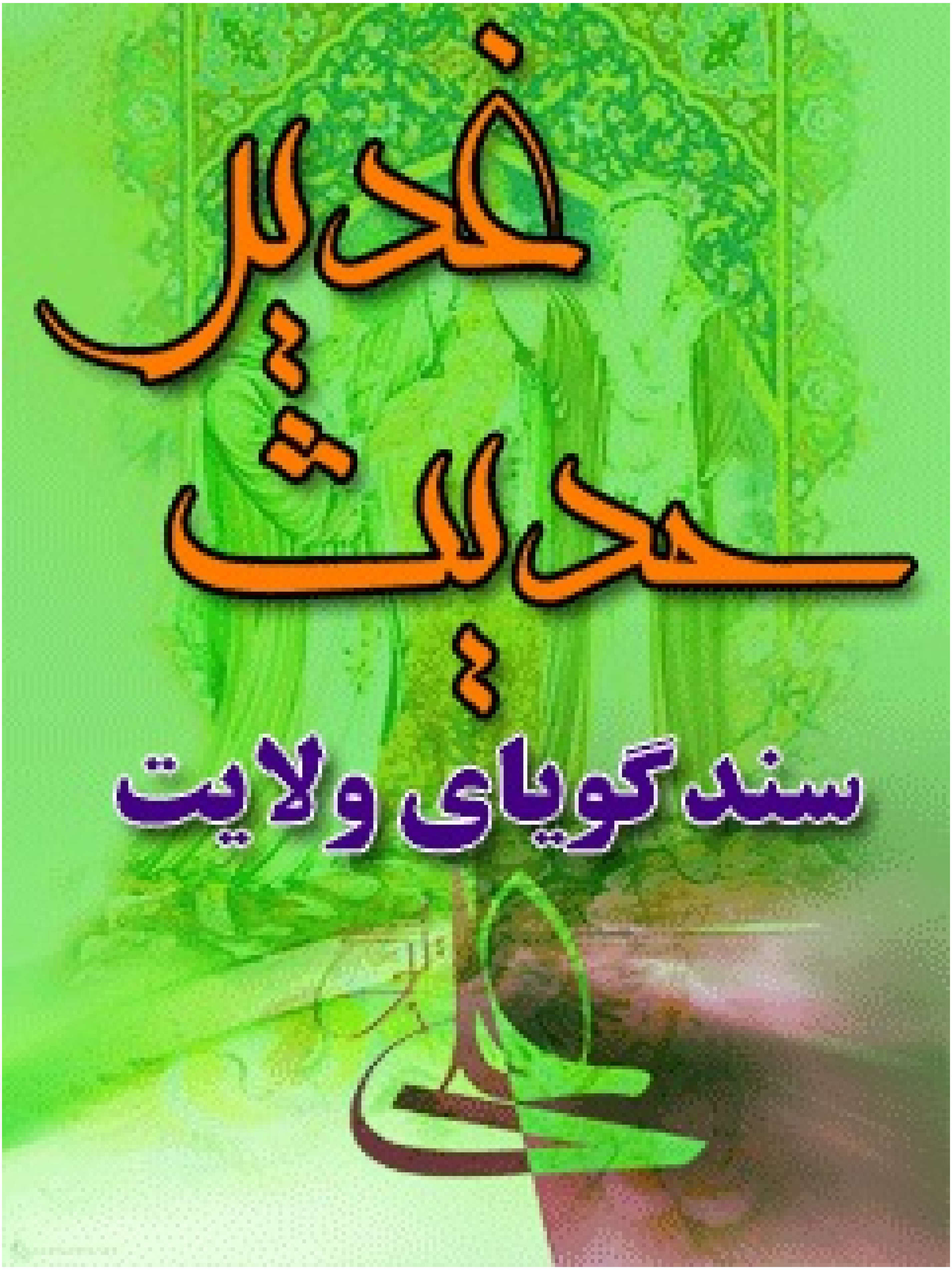

غدیر
حدیث
سند گویای ولایت

بسم الله الرحمن الرحیم

حدیث غدیر سند گویای ولایت

نویسنده:

آیت الله ناصرمکارم شیرازی

ناشر چاپی:

مدرسه الامام علی بن ابی طالب (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

حدیث غدیر سند گویای ولایت

مشخصات کتاب

سرشناسه : مکارم شیرازی ناصر، - ۱۳۰۵ عنوان و نام پدیدآور : حدیث غدیر: ولایت پر بولتی هوئی سند/ [ناصر مکارم شیرازی ؛ مولف معارف و تحقیقات اسلامی گروپ مترجم محمدحسین حیدری مشخصات نشر : قم مدرسه الامام علی ابن ابیطالب ع ، ۱۳۸۲. مشخصات ظاهری : ۳۶ ص ۵/۱۱ ۵/۲۰ Xس م شابک : ۹۶۴-۸۱۳۹-۰۱-۶ ؛ ۹۶۴-۸۱۳۹-۰۱-۶ یادداشت : اردو. یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس موضوع : غدیر خم موضوع : علی بن ابی طالب ع ، امام اول ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- اثبات خلافت شناسه افزوده : حیدری محمدحسین مترجم شناسه افزوده : حوزه علمیه قم گروه معارف و تحقیقات اسلامی شناسه افزوده : مدرسه الامام علی بن ابی طالب ع رده بندی کنگره : PB۴۵/۳۲۲ /م ۷ح ۴ ۲۸۳۱ رده بندی دیویی : ۲۵۴/۷۹۲ شماره کتابشناسی ملی : م ۲۸-۴۵۲۳۱

تهاجم بی سابقه!

اخیراً با فضای باز سیاسی که در کشور پیدا شده، جمعی از مولوی های اهل سنّت جنوب کشور، بر خلاف تعهّدی که در مسأله وحدت داشته و دارند، تهاجم خود را به عقائد شیعه (مذهب رسمی کشور) آغاز کرده اند که یک نمونه از آن، مقاله «افسانه شهادت حضرت زهرا(علیها السلام)» بود که در مجلّه «ندای اسلام» که به اجازه وزارت ارشاد منتشر می شود، چاپ شده بود و جواب آن را قاطعانه دادیم

اکنون خبر می رسد یکی دیگر از مولوی های اهل سنّت جنوب، سخنانی تحریک آمیز درباره «حدیث غدیر» ایراد کرده است که بسیار دور از واقعیّت های موجود در کتب حدیث و تاریخ و سیره می باشد، این سخن ما

را بر این داشت که حـدیث غـدیر را به طور شـفّاف و فشـرده مطرح کنیم و در معرض داوری عموم قرار دهیم، این شـما و این حدیث غدیر تا ببینیم تهاجم بر ضدّ مذهب رسمی کشور به کجا می انجامد؟ و تا کی باید سکوت کرد؟!

پیشگفتار

نام غدیر را همه شـنیده ایم، سرزمینی است میان مکّه و مدینه، در نزدیکی «جحفه» که در حدود ۲۰۰ کیلومتری مکّه واقع شده و چهارراهی است که حجّاج سرزمین های مختلف می توانستند در آنجا از هم جدا شوند:

راهی به سوی مدینه می رود، در جهت شمال.

راهی به سوی عراق می رود، در جهت شرق.

راهی به سوی مصر می رود، در طرف غرب.

و راهی به سوی یمن، در جهت جنوب.

امروزه این سـرزمین، سـرزمین متروکی است; ولی روزی شاهد یکی از بزرگترین حوادث تاریخ اسلام بوده، و آن، روزِ نصب علی(علیه السـلام) به جانشـینی پیامبر گرامی اسـلامی(صـلی الله علیه وآله) (در روز هیجـدهم ذی الحجّه سال دهم هجری) می باشد.

گرچه خلفا روی جهات سیاسی کوشیدند این خاطره عظیم تاریخی را از نظرها محو کنند و هم اکنون نیز بعضی از متعصّبان به دلائلی که ناگفته پیداست، سـعی در محو یا کم رنگ کردن آن دارند; ولی ابعاد این حادثه آن قدر در صحنه تاریخ و حدیث و ادبیات عرب وسیع است، که قابل پوشانیدن یا محو کردن نیست.

و شـما در این کتابچه به مـدارک و منابعی در این زمینه برخورد می کنیـد که شـگفت زده خواهیـد شد، و از خود می پرسـید: مسأله ای که این همه دلیل و مدرک دارد چگونه مورد بی مهری و پرده پوشی قرار گرفته

است؟!

امید است این تحلیل های منطقی و مدارکی که همه از منابع برادران اهل سنّت گرفته شده، وسیله ای برای تقریب صفوف مسلمین جهان گردد، و حقایقی که در گذشته به سادگی از کنار آن گذشته اند مورد توجّه دقیق همگان، به ویژه نسل جوان قرار گیرد.

گروه معارف و تحقیقات اسلامی - قم

مقدمه

حدیث غدیر یکی از دلایل روشن ولایت و خلافت بلافصل امیرمؤمنان علی(علیه السلام) بعد از پیامبر گرامی اسلام(صلی الله علیه وآله) است. که محقّقان اهمّیّت خاصّی برای آن قائل هستند.

متأسّفانه کسانی که درباره ولایت آن حضرت گرفتار پیش داوری هستند، گاهی سند حدیث را پذیرفته و در دلالت آن تردید می کنند، و گاه ناآگاهانه سند آن را زیر سؤال می برند.

برای روشن شدن ابعاد مختلف این حدیث، لازم است درباره هر دو موضوع با ذکر مدارک موثّق و معتبر سخن بگوییم:

دورنمای غدیر

مراسم «حجّه الوداع» در ماه آخر سال دهم هجرت به پایان رسید، مسلمانان، اعمال حج را از پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) آموختند و در این هنگام، پیامبر گرامی(صلی الله علیه وآله) تصمیم گرفت، مکّه را به عزم مدینه ترک گوید. فرمان حرکت صادر شد، هنگامی که کاروان به سرزمین «رابغ»(۱) که در سه میلی «جحفه»(۲) قرار دارد، رسید؛ جبرئیل، امین وحی، در نقطه ای به نام «غدیر خم» فرود آمد، و حضرت را با آیه زیر مورد خطاب قرار داد:

«يَا أَيُّها الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إنْ لَمْ تَفْعَلْ فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ وَ اللّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ(۳)؛ ای رسول! آنچه که از سوی خدا به تو فرستاده شده، به مردم ابلاغ کن. و اگر ابلاغ نکنی رسالت خدا را تکمیل نکرده ای، خداوند تو را از آسیب مردم حفظ می کند!»

لحن آیه حاکی از آن است که خداوند انجام امر خطیری رابر عهده پیامبر(صلی الله علیه وآله) گذارده است که هم سنگ رسالت، و موجب یأس دشمنان اسلام بوده است، چه امر خطیری بالاتر از این که در برابر

دیدگان بیش از صدهزار نفر، علی(علیه السلام) را به مقام خلافت و وصایت و جانشینی نصب کند؟!

از این نظر، دستور توقّف صادر شد. کسانی که جلو کاروان بودند، از حرکت باز ایستادند، و آنها که دنبال کاروان بودند، به آنها پیوستند. وقت ظهر و هوا به شدّت گرم بود، تا آنجا که گروهی از مردم قسمتی از ردای خود را بر سر، و قسمتی را زیر پا می افکندند. برای پیامبر سایبانی، به وسیله چادری که روی درخت افکنده بودند، تشکیل شد، آن حضرت بر روی نقطه بلندی که از جهاز شتر ترتیب داده شده بود، قرار گرفت و با صدای بلند و رسا خطبه ای ایرد کرد که عصاره اش این بود:

خطبه پیامبر(صلی الله علیه وآله) در غدیر خم

«حمد و ثنا مخصوص خداست. از او یاری می طلبیم و به او ایمان داریم و بر او توکّل می کنیم. از بدی ها و اعمال ناشایست خود به او پناه می بریم. خدایی که جز او هادی و راهنمایی نیست. و هرکس را که هدایت نمود، گمراه کننده ای برای او نخواهد بود. گواهی می دهم که جز او معبودی نیست، و محمّد بنده و پیامبر او است.

هان ای مردم! نزدیک است من دعوت حق را لبیک بگویم و از میان شما بروم. من مسؤولم و شما نیز مسؤول هستید!»

سپس فرمود:

«درباره من چه فکر می کنید!؟...» (آیا من وظیفه خود را در برابر شما انجام دادم؟)

در این موقع صدای جمعیت به تصدیق خدمات پیامبر(صلی الله علیه وآله)بلند شد و گفتند:

«ما گواهی می دهیم تو رسالت خود را انجام دادی، و کوشش نمودی، خدا تو را پاداش نیک دهد».

پیامبر(صلی الله علیه وآله)

فرمود:

«آیا گواهی می دهید که معبود جهان یکی است، و محمّد بنده خدا و پیامبر او می باشد; و در بهشت و دوزخ و زندگی جاویدان در سرای دیگر جای تردید نیست؟»

همگی گفتند:

«آری صحیح است، گواهی می دهیم!»

سپس فرمود:

«مردم! من دو چیز نفیس و گرانمایه در میان شما می گذارم، ببینم بعد از من چگونه با این دو یادگار من رفتار می نمایید؟!»

در این وقت یک نفر برخاست و با صدای بلند گفت:

«منظور از این دو چیز نفیس چیست؟!»

پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود:

«یکی کتاب خداست که یک طرف آن در دست قدرت خداوند، و طرف دیگر آن در دست شما است، و دیگری عترت و اهل بیت من است; خداوند به من خبر داده که این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد!»

«هان ای مردم! بر قرآن و عترت من پیشی نگیرید، و در عمل به فرمان هر دو، کوتاهی نکنید که هلاک می شوید!»

در این لحظه، دست علی(علیه السلام) را گرفت و آن قدر بالا برد که سفیدی زیر بغل هر دو برای مردم نمایان گشت، و او را به همه مردم معرفی نمود.

سپس فرمود:

«سزاوارتر بر مؤمنان از خود آنها کیست؟»

همگی گفتند:

«خدا و پیامبر او داناترند!»

پیامبر(صلی الله علیه وآله) فرمود:

«خدا مولای من، و من مولای مؤمنان هستم، و من بر آنها از خودشان اولی و سزاوارترم! هان ای مردم! «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَهذا

عَلِيٌّ مَوْلاهُ(۴) اَللّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَ عادِ مَنْ عاداهُ وَاحِبَّ مَنْ أحِبَّهُ وَ أَبْغِضْ مَنْ أَبْغَضَهُ وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذُلْ مَنْ خَذَلَهُ وَ أَدِرِ الْحَقَّ مَعَهُ حَيثُ دارَ; هر کس من سرپرست و مولای او هستم علی مولای او است.

خداونـدا! کسانی که علی را دوست دارنـد، دوست بدار; و کسانی که او را دشـمن بدارند دشـمن دار. خدایا! آنها که علی را یـاری کننـد یـاری کن، و آنهـا که دست از یـاری او بردارنـد آنهـا را از یـاری خـود محروم سـاز، و حـق را بر محـور وجود او بگردان!»(۵)

در جای جای خطبه بالا(۶) اگر نیک بنگرید، دلائل زنده امامت علی(علیه السـلام) آشـکار است. (شرح این سخن را به زودی خواهیم گفت).

جاودانگی داستان غدیر

اراده حکیمانه خداونـد بر این تعلّق گرفته است که واقعه تاریخی غـدیر، در تمام قرون و اعصار به صورت یک تاریخ زنده که قلوب و دل ها به سوی آن جذب می شوند، بماند; و نویسـندگان اسلامی در هر عصر و زمانی در کتاب های تفسیر و تاریخ و حدیث و کلام، پیرامون آن سـخن بگویند; و گویندگان مذهبی در مجالس وعظ و خطابه درباره آن داد سـخن دهند و آن را از فضایل غیرقابل انکار امام علی بن أبیطالب(علیه السلام) بشمارند.

نه تنها خطبا و گوینـدگان، بلکه «شـعرا»، از این واقعه الهام گرفته و ذوق ادبی خود را از تفکّر و اندیشه پیرامون این حادثه و از فزونی اخلاـص به صـاحب ولاـیت، پرفروغ سازنـد، و عـالی ترین اشـعار را به صورت های گوناگون و به زبان های مختلف از خود به یادگار بگذارند. (مرحوم علاّمه امینی بخش مهمّی از اشـعار غدیریّه را قرن به قرن در تاریخ اسـلام با شـرح حالات این سرایندگان در مجلّدات یازدگانه الغدیر از منابع معروف اسلامی آورده است).

به تعبیر دیگر، کمتر واقعه تاریخی در جهان، بسان رویداد «غدیر»، مورد توجّه طبقات مختلف، از محدّث و مفسّر و متکلّم

و فیلسوف، و خطیب و شاعر، و مورّخ و سیره نویس واقع شده است.

یکی از علل جاودانی بودن این حدیث، نزول دو آیه(۷) از آیات قرآن پیرامون این واقعه است، و تا قرآن ابدی و جاودانی است، این واقعه تاریخی نیز از خاطره ها محو نخواهد شد.

نکته جالب این که از مراجعه به تاریخ، به خوبی معلوم می شود که روز هیجدهم ذی الحجّه الحرام، در میان مسلمانان به نام روز عید غدیر معروف بوده، تا آنجا که «ابن خلکان»، درباره «المستعلی ابن المستنصر» می گوید: «در سال ۴۸۷ در روز عید غدیر خم که روز هیجدهم ذی الحجّه الحرام است، مردم با او بیعت کردند(۸) و درباره المستنصر باللّه العبیدی می نویسد: وی در سال ۴۸۷، دوازده شب به آخر ماه ذی الحجّه باقی مانده بود، درگذشت، و این شب، همان شب هیجدهم ماه ذی الحجّه، شب عید غدیر است.»(۹)

جالب این که «ابوریحان بیرونی»، در کتاب «الآثار الباقیه»، عید غدیر را از عیدهایی شمرده که همه مسلمانان آن را، برپا می داشتند و جشن می گرفتند!(۱۰)

نه تنها «ابن خلکان» و «ابوریحان بیرونی»، این روز را «عید» می نامیدند; بلکه «ثعالبی» یکی دیگر از دانشمندان معروف اهل سنّت نیز، شب غدیر را از شب های معروف در میان امّت اسلامی شمرده است.(۱۱)

ریشه این عید اسلامی به عصر پیامبر(صلی الله علیه وآله) باز می گردد. زیرا در آن روز پیامبر(صلی الله علیه وآله) به مهاجرین و انصار، بلکه به همسران خود دستور داد که نزد علی(علیه السلام) بروند و به خاطر ولایت و امامت، به او تبریک گویند.

«زید بن ارقم» می گوید: از مهاجران، ابوبکر و

عمر و عثمان و طلحه و زبیر، نخستین کسانی بودند که به علی(علیه السلام) دست بیعت دادند و مراسم تبریک و بیعت تا مغرب ادامه داشت!(۱۲)

۱۱۰ تن از راویان حدیث

در اهمّیّت این رویداد تاریخی، همین اندازه کافی است که این واقعه تاریخی را صد و ده تن از صحابه پیامبر(صلی الله علیه وآله) نقل کرده اند.(۱۳)

البتّه این جمله نه به آن معنی است که از آن گروه عظیم، تنها همین افراد، این حادثه را نقل کرده اند; بلکه منظور این است تنها در کتاب های دانشمندان اهل تسنّن، نام صد و ده تن به چشم می خورد.

در قرن دوّم اسلامی که عصر تابعان نامیده می شود، هشتاد و نه تن از آنان به نقل این حدیث پرداخته اند.

راویان حدیث غدیر، در قرن های بعد نیز از علما و دانشمندان اهل تسنّن می باشند. سیصد و شصت تن از آنها این حدیث را در کتاب های خود گردآورده و گروه زیادی به صحّت و استواری سند حدیث اعتراف نموده اند.

گروهی تنها به نقل این حدیث اکتفا نکرده، بلکه پیرامون اسناد و مفاد آن مستقلاًّ کتاب هایی نوشته اند.

عجیب این که مورّخ بزرگ اسلامی، طبری، کتابی به نام «الولایه فی طرق حدیث الغدیر» نوشته و این حدیث را از هفتاد و پنج طریق از پیامبر نقل کرده است!

ابن عقده کوفی، در رساله «ولایت»، این حدیث را از صد و پنج تن نقل کرده است.

ابوبکر محمّد بن عمر بغدادی، معروف به جمعانی، این حدیث را از بیست و پنج طریق نقل نموده است.

از مشاهیر اهل سنت

احمد بن حنبل شیبانی

ابن حجر عسقلانی

جزری شافعی

ابوسعید سجستانی

امیر محمد یمنی

نسائی

ابوالعلاء همدانی

و ابوالعرفان حبان

دانشمندان شیعه نیز پیرامون

این واقعه تاریخی، کتاب های ارزنده فراوانی نگاشته اند و به منابع مهمّ اهل سنّت نیز اشاره کرده اند که جامع ترین آنها کتاب تـاریخی «الغـدیر» است که به خامه توانای نویسـنده نامی اسـلامی، علاّمه مجاهـد، مرحوم آیه اللّه امینی نگارش یافته است (در نگارش این بخش، از آن کتاب استفاده فراوانی به عمل آمده).

به هر حال، پیامبر(صلی الله علیه وآله) پس از نصب امیرمؤمنان علی(علیه السلام) به عنوان جانشین خود فرمود:

«ای مردم! اکنـون فرشـته وحی بر مـن نـازل گردیـد و ایـن آیـه را آورد: «اَلْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی وَ رَضیتُ لَکُمُ الإِسْلامَ دیناً(۱۵)؛ امروز دین شـما را کامل نمودم، و نعمت خود را بر شـما تمام کردم و اسـلام را برای شما یگانه آیین انتخاب کرده و پسندیدم.»

در این موقع صدای تکبیر پیامبر(صلی الله علیه وآله) بلند شد. و فرمود:

«خدا را سپاس می گذارم که آیین خود را کامل کرد و نعمت خود را به کمال رسانید، و از وصایت و ولایت و جانشینی علی پس از من خشنود گشت.»

سپس پیامبر(صلی الله علیه وآله) از آن نقطه مرتفع فرود آمد و به علی(علیه السلام) فرمود:

«در زیر خیمه ای بنشین، تا سران و شخصیّت های بارز اسلام با تو بیعت کنند و تبریک گویند».

پیش از همه، شیخین (عمر و ابوبکر) به علی(علیه السلام) تبریک گفتند و او را مولای خود خواندند!

حسـان بن ثابت، فرصت را مغتنم شـمرد، با کسب اجازه از محضـر پیامبر(صـلی الله علیه وآله)، اشـعاری سـرود و در برابر پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله)خواند، که ما فقط دوبیت آن را در اینجا نقل می کنیم که بسیار گویاست:

فقال لَهُ

قم یا علیُّ فانّنی

رضیتک من بعدی إماماً و هادیاً

فمن کنت مولاه فهذا ولیّه

فکونوا له اتباع صدق موالیاً

یعنی: «به علی فرمود برخیز که من تو را برای جانشینی و راهنمایی مردم پس از خویش انتخاب کردم.

هر کس من مولا و سرپرست او هستم علی مولای او است و شما در حالی که او را از صمیم دل دوست می دارید، از پیروان او باشید».(۱۶)

این حدیث از بزرگ ترین شواهد بر فضیلت و برتری امام علی(علیه السلام) بر تمام صحابه پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) بوده است.

حتّی امیرمؤمنان، در مجلس شورای خلافت -که پس از درگذشت خلیفه دوّم منعقد گردید(۱۷)- و نیز در دوران خلافت عثمان، و ایّام خلافت خویش; به آن احتجاج کرده است.(۱۸)

از این گذشته، شخصیّت های بزرگی مانند حضرت زهرا(علیها السلام)، همواره به این حدیث در برابر مخالفان و منکران مقام والای علی(علیه السلام) استدلال کرده اند.(۱۹)

مقصود از «مولی» کیست؟

مسأله مهم در اینجا تفسیر معنی مولاست که در عین وضوح، مورد بی مهری های فراوانی قرار گرفته است، زیرا با آنچه گفته شد، شک و تردیدی در قطعی بودن سند این حدیث باقی نمی ماند.

لذا بهانه جویان به سراغ ایجاد شک و تردید در مفهوم و معنی حدیث، مخصوصاً واژه «مولا» رفته اند که از آن هم طرفی نبسته اند.

با صراحت باید گفت که واژه مولی در این حدیث، بلکه در غالب موارد، یک معنا بیش ندارد و آن «اولویت و شایستگی» و به تعبیر دیگر «سرپرستی» است و قرآن نیز در بسیاری از آیات لفظ «مولا» را در معنی سرپرست و «أولی» به کار برده است:

واژه مولا در ۱۸ آیه قرآن به کار رفته که

۱۰ مـورد آن دربـاره خداونـد است و بـدیهی است که مولویّت خداونـد به معنی اولویّت و سـرپرستی اوست، و تنهـا در موارد بسیار کمی به معنی دوستی به کار رفته است.

بنابراین نباید در این که «مولا» در درجه اوّل به معنی اولی و شایسته تر است، تردید کرد، و در حدیث غدیر نیز «مولا» به همین معناست، به علاوه، شواهد و قرائن فراوانی با آن همراه است. که به روشنی ثابت می کند که منظور اولویّت و سرپرستی است.

گواهان صدق این مدّعا

فرض کنیـد «مولا» در لغت معانی متعـدّدی داشـته باشـد; ولی قرائن و شواهـد فراوانی در حـدیث غـدیر و این رویـداد بزرگ تاریخی وجود دارد که هرگونه ابهامی را از میان برمی دارد و با همه، اتمام حجت می کند:

گواه اوّل

همـان گونه که گفتیم در روز واقعه تـاریخی غـدیر، حسـان بن ثابت شاعر رسول خـدا(صـلی الله علیه وآله)، با کسب اجازه از پیامبر(صـلی الله علیه وآله)برخاست و مضـمون کلام پیامبر(صلی الله علیه وآله) را در قالب شعر ریخت، این مرد فصیح و بلیغ و آشنا به رموز زبان عرب، به جای لفظ «مولی»، کلمه امام و هادی را به کار برد و گفت:

فقال له: قُم یا علی فانّنی

رضیتک من بعدی إماماً و هادیاً(۲۰)

«پیامبر به علی فرمود: ای علی برخیز که من تو را بعد از خود به عنوان امام و هادی انتخاب کردم!»

چنـان که روشن است وی از لفـظ «مولی» که در کلاـم پیامبر(صـلی الله علیه وآله) بود، جز مقام امامت و پیشوایی و هـدایت و رهبری امت، چیز دیگری استفاده نکرده است. در حالی که از اهل لغت و فصیحان عرب محسوب می شود.

نه تنها حَسّان

شاعر بزرگ عرب از لفظ «مولی» این معنی را استفاده نموده است، بلکه پس از وی سایر شعرای بزرگ اسلامی که بیشتر آنان از ادبا و شعرای معروف عرب بودند و برخی نیز از استادان بزرگ این زبان به شمار می آیند، از این لفظ همان معنی را فهمیدند که حسان فهمیده بود، یعنی امامت و پیشوائی امّت!

گواه دوّم

امیرمؤمنان(علیه السلام) در اشعار خود که برای معاویه نوشته، درباره حدیث غدیر چنین می گوید:

وَ أَوْجَبَ لِی وِلایَتَهُ عَلَیْکُمْ

رَسُولُ اللّهِ یَوْمَ غَدِیرِ خُمٍّ(۲۱)

یعنی: پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) برای من، ولایتش را بر شما در روز غدیر واجب ساخت.

چه شخصی بالاتر از امام می تواند، حدیث را برای ما تفسیر کند و بفرماید که پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) روز غدیر خم، ولایت را به چه معنی فرمود؟ آیا این تفسیر نمی رساند که به اندیشه همه حاضرانِ واقعه غدیر، جز زعامت و رهبریِ اجتماعی، مطلب دیگری خطور نکرد؟

گواه سوّم

پیامبر پیش از بیان جمله من کنت مولاه... این سؤال را مطرح فرمود:

«اَلَسْتُ أَولی بِکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ؟; آیا من از خود شما به شما سزاوارتر و شایسته تر نیستم؟»

در این جمله، پیامبر(صلی الله علیه وآله) لفظ «اولی به نفس» به کار برده، و از همه مردم نسبت به اولویّت خود بر آنها اقرار گرفته است، سپس بلافاصله فرمود:

«مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ فَهذا عَلِیٌّ مَولاهُ; کسی که من مولای او هستم، علی مولای او است.»

هدف از تقارن این دو جمله چیست؟ آیا جز این است که می خواهد همان مقامی را که خود پیامبر(صلی الله علیه وآله) به نصّ قرآن دارد، برای علی(علیه السلام) نیز ثابت کند؟ با این تفاوت

که او پیامبر است و علی امام، در نتیجه معنی حدیث این می شود: هر کس من نسبت به او اولی هستم، علی(علیه السلام) نیز نسبت به او اولی است»(۲۲) و اگر مقصود پیامبر(صلی الله علیه وآله) جز این بود، جهت نداشت برای اولویّت خود از مردم اقرار بگیرد. چقدر دور از انصاف است که انسان این پیام پیامبر(صلی الله علیه وآله) را نادیده بگیرد. و از کنار قرینه ای به این روشنی به آسانی بگذرد و چشم خود را به روی آن ببندد.

گواه چهارم

پیامبر(صلی الله علیه وآله) در آغاز سخن خود، از مردم سه اصل مهمّ اسلامی را اقرار گرفت و فرمود:

«أَلَسْتُمْ تَشْهَدُونَ أنْ لا إِلهَ إلاّ اللّهُ وَ أنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ و رَسُولُهُ وَ أَنَّ الجنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ؟; آیا شما گواهی نمی دهید که معبودی جز خدای یکتا نیست، محمّد(صلی الله علیه وآله)بنده و رسول خدا است، و بهشت و دوزخ حق است؟»

هدف از این اقرار گرفتن چه بود؟ آیا جز این است که می خواهد ذهن مردم را آماده کند، تا مقام و موقعیّتی را که بعداً برای علی(علیه السلام) ثابت خواهد کرد، به مانند اصول پیشین تلقّی نمایند و بدانند که اقرار به ولایت و خلافت وی، در ردیف اصول سه گانه دین است که همگی به آن اقرار و اعتراف دارند؟ اگر مقصود از «مولی» دوست و ناصر باشد، رابطه این جمله ها به هم خورده و کلام، استواری خود را از دست می دهد. و پیوند کلام به هم می خورد، آیا چنین نیست؟

گواه پنجم

پیامبر(صلی الله علیه وآله) در آغاز خطابه خود، از مرگ و رحلت خویش

سخن می گوید و می فرماید: «إنّی أَوْشَکَ أَنْ اُدْعی فَاُجِیبَ; نزدیک است دعوت حق را لبیک بگویم.»(۲۳)

این جمله حاکی از آن است که پیامبر(صلی الله علیه وآله) می خواهد برای پس از رحلت خود چاره ای بیندیشد و خلائی را که از رحلت آن حضرت پدید می آید، پر کند. آنچه می تواند چنین خلائی را پر کند، تعیین جانشینی است لایق و عالم که زمام امور را پس از رحلت آن حضرت به دست بگیرد، نه چیز دیگر.

هرگاه ولایت را به غیر خلافت تفسیر کنیم، رابطه منطقی کلمات پیامبر(صلی الله علیه وآله) به طور آشکار به هم می خورد، در حالی که او از فصیح ترین و بلیغ ترین سخن گویان است. چه قرینه ای از این روشن تر برای مسأله ولایت پیدا می شود؟

گواه ششم

پیامبر(صلی الله علیه وآله) پس از جمله «مَنْ کُنْتُ مَوْلاهُ...» چنین فرمود:

«اَللّهُ أَکْبَرُ عَلی إکْمالِ الدِّینِ وَ إتْمامِ النِّعْمَهِ وَ رِضَی الرَّبِّ بِرِسالَتِی وَ الْوِلایَهِ لِعَلِیٍّ مِنْ بَعْدِی; اللّه اکبر! بر کامل نمودن این دین و به سرحد کمال رساندن نعمت و رضایت پروردگار!»

هرگاه مقصود، دوستی و یاری فردی از مسلمانان است، چگونه با ایجاب مودّت و دوستی علی(علیه السلام) و نصرت او، دین خدا تکمیل گردید، و نعمت او به منتهی رسید؟ روشن تر از همه این که می گوید: خداوند به رسالت من و ولایت علی(علیه السلام) بعد از من راضی گردید.(۲۴) آیا اینها همه گواه روشن بر معنی خلافت نیست؟

گواه هفتم

چه گواهی روشن تر از این که شیخین (عمر و ابوبکر) و گروه بی شماری از یاران رسول خدا(صلی الله علیه وآله) پس از فرود

آمدن آن حضرت از منبر، همگی به علی(علیه السلام) تبریک گفته و موضوع تهنیت تا وقت نماز مغرب ادامه داشت و شیخین از نخستین افرادی بودند که به امام یا این عبارت تهینت گفتند:

«هَنیئاً لَکَ یا عَلِیَّ بْنِ أبِی طالِب أَصْبَحْتَ و أَمْسَیْتَ مَوْلایَ وَ مَوْلی کُلِّ مُؤْمِن وَ مُؤْمِنَه»(۲۵)

«گوارا باد بر تو یا علی، صبح کردی و شام کردی در حالی که مولای من و مولای هر مرد و زن با ایمان هستی»!

علی(علیه السلام) در آن روز چه مقامی به دست آورد که شایسته چنین تبریکی گردید؟ آیا جز مقام زعامت و خلافت و رهبری امّت که تا آن روز به طور رسمی ابلاغ نشده بود، شایسته چنین تهنیت می باشد؟ محبّت و دوستی چیز تازه ای نبود.

گواه هشتم

هرگاه مقصود همان مراتب دوستی علی(علیه السلام) بود، دیگر لازم نبود که این مسأله در چنان هوای گرم و سوزان مطرح گردد (کاروان یکصد هزار نفری را از رفتن باز دارد و مردم را در آن هوای گرم روی ریگ و سنگ های داغ بیابان بنشاند و خطابه مفصّل بخواند)؟

مگر قرآن همه افراد جامعه با ایمان را برادر یکدیگر نخوانده بود، چنان که می فرماید:

«إنّما المُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ؛(۲۶) افراد با ایمان برادر یکدیگرند».

مگر قرآن، در آیات دیگری افراد با ایمان را دوست یکدیگر معرفی نکرده است؟ و علی(علیه السلام) نیز عضو همان جامعه با ایمان بود، دیگر چه نیازی بود، و به فرض که مصلحتی در اعلام این دوستی بود، احتیاج به این مقدّمات و این همه شرایط سخت نبود، در مدینه هم ممکن بود. به یقین مسأله بسیار مهمتری بوده که نیاز به این مقدّمات استثنایی

داشت، مقدّماتی که در زندگی پیامبر(صلی الله علیه وآله)بی سابقه بود، و نظیر آن هرگز تکرار نشد.

اکنون به داوری بنشینید

با این قرائن روشن، اگر کسی در مقصود پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله)که همان خلافت و زعامت مسلمین است شک کند شگفت آور نیست؟ آنها که تردید می کنند چگونه وجدان خود را قانع می سازند، و پاسخ پروردگار را روز رستاخیز چه خواهند داد؟

به یقین هرگاه همه مسلمانان فارغ از تعصّب ها و پیش داوری ها بررسی تازه ای را روی حدیث غدیر آغاز کنند، به نتایج مطلوبی خواهند رسید و سبب اتّحاد هرچه بیشتر صفوف مسلمین خواهد شد، و جامعه اسلامی چهره نوینی به خود خواهد گرفت.

سؤال:

این نکته نیز حائز اهمیت است که بعضی می گویند رئیس جمهور محترم، واژه «مولا» را در یکی از سخنرانی های انتخاباتی خود، به معنی «دوستی» تفسیر کرده، با این که خود از روحانیّون شیعه است.

پاسخ:

چنین نیست. زیرا ایشان با فاصله کمی برای رفع هرگونه ابهام و سوءِتفاهم، در توضیحی که روز ۲۳ خردادماه ۱۳۸۰ در بسیاری از جرائد انتشار یافت چنین تصریح نمود:

«خالی از لطف نیست تا نکته ای را که در یکی از سخنرانی های اخیر در باب داستان غدیر گفته ام تکرار کنم که محبت و مهر در دین خدا و به خصوص در عرصه حیات اجتماعی جامعه اسلامی نقش ممتاز دارد، با آنکه مقصود حضرت ختمی مرتبت از واژه مولی در جمله معروف «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» با توجه به خصوصیات زمان و مکان و بیعتی که همان روز با امام علی بن ابیطالب واقع شد قطعاً سرپرستی و ولایت امر جامعه

اسلامی است و همان گونه که ما شیعیان معتقدیم و طبق نقل های معتبر تاریخی پس از رحلت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله)این معنی مورد قبول و تصدیق صحابه بزرگ پیامبر(صلی الله علیه وآله)بوده است، در عین حال انتخاب واژه «مولی» پیام ویژه ای دارد و آگاهانه انتخاب شده است، قطعاً پیامبر اکرم می توانست از عناوین دیگری چون امیر، قائد و سلطان استفاده کند. ولی در کلمه مولی علاوه بر سرپرستی، دوستی و محبّت هم که از پایه های حکومت مطلوب اسلامی است اشراب شده است و امروز ملّت ما می خواهد برخوردار از جامعه ای آزاد و آباد و رشد توام با معنویّت و اخلاق و محبت باشد».

گروه معارف و تحقیقات اسلامی قم

سه حدیث پرمعنی!

در پایان این مقال به سه حدیث پرمعنی زیر توجه فرمائید:

۱- حق با کیست؟

ام سلمه و عایشه همسران پیامبر(صلی الله علیه وآله) می گویند: از پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) شنیدیم که می فرمود: «علی مع الحق و الحق مع علی لن یفترقا حتی یردا علیّ الحوض; علی با حق است و حق با علی، هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند».

این حدیث در بسیاری از منابع معروف اهل سنّت آمده است، علاّمه امینی این منابع را به طور دقیق در جلد سوم الغدیر آورده است.(۲۷)

مفسّر معروف اهل سنت فخر رازی در تفسیر کبیرش در ذیل سوره حمد می گوید: امّا علی بن ابی طالب(علیه السلام) بسم اللّه را بلند می گفت و این مطلب به تواتر ثابت شده و هر کس در دینش به علی اقتدا کند هدایت یافته و دلیل

آن گفتار پیامبر است که فرمود: «اللّهم ادر الحق مع علی حیث دار; خداوندا! حق را بر محور وجود علی بگردان هرگونه که او گردش کند!».(۲۸)

دقت کنید این حدیث می گوید: «حق» بر محور وجود او دور می زند!

۲- پیمان برادری

گروهی از صحابه معروف پیامبر(صلی الله علیه وآله) این حدیث را از پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) نقل کرده اند:

«آخی رسول اللّه(صلی الله علیه وآله) بین اصحابه فاخی بین ابی بکر و عمر، و فلان و فلان، فجاء علی (رضی اللّه عنه) فقال آخیتَ بین اصحابک و لم تواخ بینی و بین احد؟! فقال رسول اللّه(صلی الله علیه وآله)انت اخی فی الدّنیا و الآخره; پیامبر(صلی الله علیه وآله) میان اصحابش پیمان اخوت برقرار ساخت از جمله میان ابوبکر و عمر و فلان فرد و فلان فرد (هر کس را با هر کسی متناسب بود) در این حال، علی(علیه السلام) خدمت حضرت آمد و عرض کرد میان همه پیمان برادری بستی ولی میان من و احدی پیمان برقرار ننمودی!

رسول خدا(صلی الله علیه وآله) فرمود تو در دنیا و آخرت برادر منی»

همین مضمون با تعبیرات مشابه در ۴۹ مورد دیگر آمده است. احادیثی که عموماً در منابع اهل سنّت است!(۲۹)

آیا پیمان برادری علی با پیامبر(صلی الله علیه وآله) دلیل بر افضلیت و برتری او بر همه امّت نیست؟ و آیا با وجود فرد برتر می توان به سراغ غیر برتر رفت؟

۳- تنها راه نجات

ابوذر در حالی که درِ خانه کعبه را گرفته بود صدا زد: من عرفنی (فقد عرفنی) و من لم یعرفنی فانا ابوذر، سمعت النّبی(صلی الله علیه وآله)یقول: مثل اهل بیتی فیکم مثل سفینه نوح،

من ركبها نجی و من تخلف عنها غرق; هر کس مرا می شناسد که می شناسد، و هر کس نمی شناسد، من ابوذرم! از پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله)شنیدم که می فرمود: مَثَل اهل بیت من مَثَل کشتی نوح است، هر کس وارد آن شود، نجات می یابد و هر کس جدا شود غرق خواهد شد».

منابع این حدیث بسیار فراوان است که در پاورقی ها اشاره خواهد شد.(۳۰)

آن روز که طوفان نوح صفحه زمین را فراگرفت هیچ وسیله نجاتی جز کشتی نوح نبود، حتّی کوههای بلند نتوانستند فرزند نوح را که با بدان نشسته بود، رهائی بخشند.

آیا طبق فرموده پیامبر(صلی الله علیه وآله)، برای نجات امت بعد از او، راهی جز چنگ زدن به دامان اهل بیت(علیهم السلام) وجود دارد؟

مدارک (از منابع معروف اهل سنّت)

۱. «رابغ»، هم اکنون در وسط راه مکه به مدینه است.

۲. یکی از «میقات های» احرام است و در گذشته راه اهل مدینه و مصر و عراق از آنجا منشعب می شد.

۳. مائده آیه ۶۷.

۴. پیامبر برای اطمینان خاطر، این جمله را سه بار تکرار کرد که مبادا بعدها اشتباهی رخ دهد!

۵. این فراز از حدیث غدیر، و گاهی قسمت اول آن بدون قسمت دوّم یا به عکس، در مسانید زیر آمده است:

مسند ابن حنبل: ج ۱، ص ۲۵۴; تاریخ دمشق: ج ۴۲، ص ۲۰۷ و ۲۰۸ و ۴۴۸، خصائص نسایی: ص ۱۸۱، المعجم الکبیر: ج ۱۷، ص ۳۹، سنن الترمذی: ج ۵، ص ۶۳۳، المستدرک علی الصحیحین: ج ۱۳، ص ۱۳۵، المعجم الاوسط: ج ۶، ص ۹۵، مسند ابی یعلی: ج ۱، ص ۲۸۰، المحاسن و المساوئی: ص ۴۱، مناقب خوارزمی: ص ۱۰۴، و

کتب دیگر.

۶. این خطبه را گروه کثیری از علمای معروف و مشهور اهل سنّت در کتاب های خود آورده اند از جمله:

مسند احمد، جلد ۱، صفحه ۸۴، ۸۸، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۵۲، ۳۳۲، ۲۸۱، ۳۳۱ و ۳۷۰؛ سنن ابن ماجه، جلد ۱ صفحه ۵۵ و ۵۸؛ المستدرک علی الصّحیحین حاکم نیشابوری، جلد ۳، صفحه ۱۱۸ و ۶۱۳، سنن ترمذی، جلد ۵، ۶۳۳؛ فتح الباری، جلد ۷۹ ص ۷۴؛ تاریخ خطیب بغدادی، جلد ۸، صفحه ۲۹۰، تاریخ الخلفاء و سیوطی، صفحه ۱۱۴ و کتب دیگر

۷. مائده / ۶۷ و ۳.

۸. وفیات الأعیان: ۱/۶۰.

۹. وفیات الأعیان: ۲/۲۲۳.

۱۰. ترجمه الآثار الباقیه: ۳۹۵؛ الغدیر: ۱/۲۶۷.

۱۱. ثمار القلوب: ۵۱۱.

۱۲. ماجرای تبریک عمر بن خطّاب در مدارک بی شماری از اهل تسنن آمده، از جمله در مسند ابن حنبل ج ۶، ص ۴۰۱، البدایه و النّهایه، ج ۵ ص ۲۰۹؛ الفصول المهمّه ابن صباغ، ص ۴۰؛ فرائد السّمطین، ج ۱، ص ۷۱. و همچنین ماجرای تبریک ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه، زبیر و دیگران در کتاب های متعدد آمده از جمله: در کتاب مناقب علی بن أبیطالب، تألیف احمد بن محمد طبری (الغدیر، ج ۱، ص ۲۷۰).

۱۳. مدارک این منابع مهم یک جا خواهد آمد.

۱۴. مجموع این اسناد در جلد اول کتاب نفیس «الغدیر» موجود می باشد، که عموماً از منابع معروف اهل سنت جمع آوری شده است.

۱۵. مائده/۳.

۱۶. اشعار حسّان در منابع متعدّدی آمده است از جمله: مناقب خوارزمی، ص ۱۳۵؛ مقتل الحسین خوارزمی، ج ۱، ص ۴۷؛ فرائد السّمطین، ج ۱، ص ۷۳ و ۷۴؛ النّور المشتعل، ص ۵۶؛ المناقب کوثر، ج ۱، ص ۳۶۲ و ۱۱۸.

۱۷. این احتجاج و به

اصطلاح «منا شده» در کتاب های: مناقب اخطب خوارزمی حنفی، ص ۲۱۷، و فرائد السّمطین حموینی باب ۵۸، و الدر النّظیم ابن حاتم شامی، و الصواعق المحرقه ابن حجر عسقلانی، ص ۷۵، و امالی ابن عقده، ص ۷ و ص ۲۱۲، و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۶۱، و الاستیعاب ابن عبدالبر، ج ۳، ص ۳۵، و تفسیر طبری، ج ۳ ص ۴۱۸ ذیل آیه ۵۵ مائده آمده است.

۱۸. فرائد السّمطین، سمط اول باب ۵۸; شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۳۶۲; اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۰۷، و ج ۵، ص ۲۰۵; الاصابه ابن حجر عسقلانی، ج ۲، ص ۴۰۸، و ج ۴، ص ۸۰; مسند احمد، ج ۱، ص ۸۴ و ۸۸; البدایه و النّهایه ابن کثیر شامی، ج ۵، ص ۲۱۰، و ج ۷ ص ۳۴۸; مجمع الزوائد هیتمی، ج ۹، ص ۱۰۶; ذخائر العقبی، ص ۶۷ و... (الغدیر، ج ۱، صفحه ۱۶۳ و ۱۶۴).

۱۹. اسنی المطالب شمس الدین شافعی، طبق نقل سخاوی فی الضّوء اللاّمع، ج ۹، ص ۲۵۶; البدر الطالع شوکانی، ج ۲، ص ۲۹۷; شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۲۷۳; مناقب علاّمه حنفی، ص ۱۳۰، بلاغات النّساء، ص ۷۲; العقد الفرید، ج ۱، ص ۱۶۲، صبح الاعشی، ج ۱، ص ۲۵۹، مروج الذّهب ابن مسعود شافعی، ج ۲، ص ۴۹; ینابیع المودّه، ص ۴۸۶.

۲۰. مدارک نسبت این اشعار به «حسّان بن ثابت»، قبلاً ذکر شد.

۲۱. مرحوم علاّمه امینی، در جلد دوم الغدیر، صفحات ۲۵–۳۰ این شعر را به ضمیمه ابیات دیگر از ۱۱ نفر از دانشمندان شیعه و

۲۶ نفر از دانشمندان سنی نقل نموده است.

۲۲. ایـن جمله «ألست أولی بکم من أنفسـکم» را علاّمه امینی از ۶۴ محـدث و مورخ اسـلامی نقل کرده است. به جلد ۱، ص ۳۷۱ مراجعه فرمایید.

۲۳. به الغدیر: ۱/۲۶، ۲۷، ۳۰، ۳۲، ۳۳۳، ۳۴، ۳۶، ۴۷ و ۱۷۶ مراجعه شود، سـند این مطلب از مدارک اهل تسنن مانند: صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۲۹۸; الفصـول المهمّه ابن صباغ، ص ۲۵; المنـاقب الثلاثه حافظ ابی الفتوح، ص ۱۹; البـدایه و النّهایه ابن کثیر، ج ۵، ص ۲۰۹ و ج ۷ ص ۳۴۸; الصواعق المحرقه، ص ۲۵; مجمع الزّوائد هیتمی، ج ۹، ص ۱۶۵ و...

۲۴. مرحوم علاّمه امینی مـدارک این قسـمت از حـدیث را در ج۱،ص۴۳، ۱۶۵، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۵ آورده است. ماننـد: الولایه ابن جریر طبری، ص ۳۱۰; تفسـیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۱۴; تفسـیر الدرّ المنثور، ج ۲، ص ۲۵۹; الاتقان، ج ۱، ص ۳۱; مفتاح النّجاح بدخشی، ص ۲۲۰، ما نزل من القرآن فی علی، أبونعیم اصـفهانی; تاریـخ خطیب بغدادی، ج ۴، ص ۲۹۰; مناقب خوارزمی، ص ۸۰; الخصائص العلویّه أبوالفتح نطنزی، ص ۴۳; تذکره سبط بن جوزی، ص ۱۸; فرائد السّمطین، باب ۱۲.

۲۵. برای آگاهی از اسـناد تهنیت شیخین، به الغدیر، ج۱، ص ۲۷۰، ۲۸۳ مراجعه شود و قبلاً بخشـی از مدارک این حدیث ذکر شد.

۲۶. حجرات ۱۰.

۲۷. این حدیث را محمّد بن ابی بکر و ابوذر و ابوسـعید خدری و گروهی دیگر نیز از پیامبر(صلی الله علیه وآله) نقل کرده اند. (به جلد سوم الغدیر مراجعه شود.)

۲۸. تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۲۰۵.

۲۹. علاّمه امینی تمام این پنجاه حدیث و مدارک و

منابع آن را به طور دقیق در جلد سوّم الغدیر آورده است.

۳۰. مستدرک حاکم، جلد ۲، صفحه ۱۵۰، (طبع حیدرآباد) و حدّاقل ۳۰ کتاب دیگر از منابع معروف اهل سنّت، آن را نقل کرده اند.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹